



محمدرضا ارشاد

فروتنی در پیشگاه حقیقت دینی

پرتال جامع علوم انسانی - فروری بر اندیشه‌های
جان هیگ

بیرمنگام انکلیس را در دست داشت. او در این زمان چه به لحاظ دانشگاهی و چه از نظر ارتباطات محلی و اجتماعی تأثیر بسزایی بر پیرامون خود گذاشت. وی تاکنون سخنرانی‌های زیادی در سطح جهان انجام داده و کتاب‌ها و مقالات بی‌شماری در باب فلسفه دین، کثرت‌گرایی دینی، معنای حیات، گفت‌وگوی ادیان، اخلاق جهانی، رهایی و رستگاری و... نگاشته است.

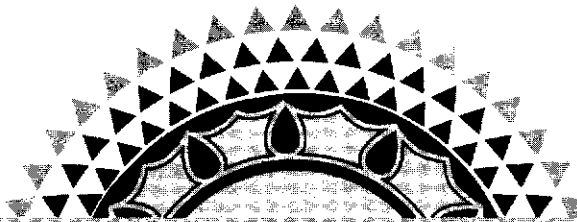
جان هیگ به تئری روان، روشن و درعین حال استوار می‌نویسد. او هم‌اینک عضو مؤسسه پژوهش‌های پیشرفته در هنر و علوم اجتماعی در دانشگاه بیرمنگام است.

ادیان دیگر در بن‌سلمان و بعدها در 'اکسفورد'، ذهنیت وی را تغییر داد. در این هنگام جنگ دوم جهانی در گرفته بود و هیگ که به واسطه جنگ، درس و بحث را رها کرده بود، به جرکه معترضان این جامعه پیوست. او در سال ۱۹۵۳ میلادی رسماً به کسوت کشیشان برسیپتری در مد. سپس، به سمت استادی در امریکا منصوب شد؛ نخست در دانشگاه 'کورنل' و سپس در مدرسه پرنستون. در همین مدرسه بود که اندیشه‌های کثرت‌گراییه دینی و 'تهیات' آزادمنشانه وی موجی از مناقشه‌ها و بحثها را برانگیخت.

هیگ مدت بازده سال کرسی فلسفه دین در دانشگاه

جان هیگ، بی‌تردید از تأثیرگذارترین و برجسته‌ترین فیلسوفان دین در جهان معاصر به شمار می‌آید. هیگ با تأثیرپذیری از اندیشه‌های فلسفی کانت تلاش دارد تا از طریق ایده کثرت‌گرایی دینی، مبنایی بری گفت‌وگو و همزیستی ادیان بی‌ریزی کند.

هیگ در ۱۹۲۲ در یورکشایر انگلستان زاده شد و نخستین آموزش‌های دینی را در حلقه کشیشان برسیپتری فراگرفت. اگرچه - این گونه که خود وی نقل می‌کند - در آغاز زندگی‌اش به رهیافتی مطلق‌گرا از مسیحیت گرایش داشت، اقامت در ادینبورگ و ایجاد فرصت پژوهش و مطالعه در فلسفه دین و دیدار با پیروان



فلسفه ادیان و کثرت‌گرایی دینی

جان هیگ، شاخص‌ترین نظریه‌پرداز کثرت‌گرایی دینی و بسترساز گفت‌وگوی میان‌ادیان در غرب بوده است. مشاهده و بررسی سیر زندگانی او نشان از تحول ژرف اعتقادی و درونی وی همگام با گسترش نظریه‌ها و اندیشه‌هایش می‌دهد. بدین معنا که او نخستین گام اساسی را در نقد تفسیرهای انحصارگرایانه دینی از اعتقادات مسیحی برداشت. هیگ که در آغاز زندگی - به تعبیر خودش - یک مسیحی از نوع انجیلی و بنیادگرا بود و به تبع آن، حقانیت را تنها از آن مسیحیت می‌دانست، بعدها چنان دستخوش تغییر شد که از آن به نوگروری دینی به مسیحیت نام می‌برند.

ورود به عرصه مطالعات فلسفی در ۱۹۶۷ در بیرمنگام و آشنایی و برخورد وی با جماعت‌های هندو، سیک و مسلمان و تأمل در باورها و مراسم عبادی آنها، او را روزبه‌روز به این نکته آگاه کرد که ادیان دیگر نیز بهره‌هایی از حقیقت برده‌اند و این اندیشه که آنها برخطا هستند و راهی ناصواب می‌پیمایند، نادرست است. از این رهگذر نخستین پرسش فلسفی در ذهن هیگ نقش بست: چگونه می‌توان حقانیت برابر همه ادیان را پذیرفت؟ هیگ در کتاب خداوند نام‌های بی‌شماری دارد، می‌گوید: "... حضور گاه به گاه در مسجد، کنیسه، معبد و ... آشکار می‌سازد که اساساً آن چیزی در آنها رخ می‌دهد که در کلیسای مسیحی. بدین معنا که موجودات انسانی روح و ذهن‌شان را به واقعیت برتر الهی می‌گشایند، (همان چیزی) که به عنوان یک امر شخصی و خیر، شناخته شده و لازمه راستکاری و عشق میان آدمیان است."

این بیانات بروشنی نشان می‌دهد که او بتدریج به ایده کثرت‌گرایی دینی نزدیک می‌شود، تا اینکه در سال ۱۹۷۳ با نگارش کتاب خداوند و جهان ادیان این چرخش کامل می‌شود. این کتاب دیدگاه‌های کثرت‌گرایانه جان هیگ را پایه‌ریزی کرد. به نظر وی باید به ادیان جهان چنان پاسخ‌های متعدد انسان به واقعیت الهی نگریست. "اما کامل‌ترین پیشرفت این دیدگاه را می‌توان در کتاب تفسیری از دین مشاهده کرد. هیگ در این کتاب ابتدا با ارائه نظریه‌ای جامع، پدیده دین را توضیح می‌دهد. از نظر هیگ "دین، یعنی فهم جهان همراه با شیوه مناسب زندگی مطابق آن، که مستلزم اشاره‌ای فراتر از جهان طبیعی به خدا، خدایان، وجود مطلق یا نظم و یا فرایندی متعالی است." چنان‌که مشاهده می‌شود در این تعریف ادیانی مانند بودایی که در ظاهر به وجودی متعالی نظر ندارد و یا هندویسم که آیینی غیروحدانی است، لحاظ شده‌اند.

به نظر هیگ باید ادیان را در متن فرهنگ و تاریخی که ظهور و گسترش یافته‌اند، بررسی کرد. از این رو آن حقیقت برتر به طور تاریخی و فرهنگی مشروط شده است. هیگ در این باره دو نکته اساسی را استخراج می‌کند:

۱. از حدود سال ۸۰۰ پیش از میلاد مسیح که "عصر خلاقیت دینی" نام دارد، با شخصیت‌های بزرگی چون زردشت، لائوتسه، کنفوسیوس، بودا، پیامبران یهود و درنهایت مسیح (ع) و محمد (ص) روبه‌رو می‌شویم. این سیر نشان از گسترش و پراکندگی پروژه حقیقت‌یابی دارد.

۲. نکته دوم که از مورد اول استنتاج می‌شود، این است که ادیان دوره‌های تاریخی متفاوت، مفاهیم گوناگونی را در رابطه با امر مطلق و حقیقی پدید آورده‌اند. از این رو ادیان در جوامع و فرهنگ‌های مختلف و بر حسب نیازهای متنوع رشد کرده‌اند.

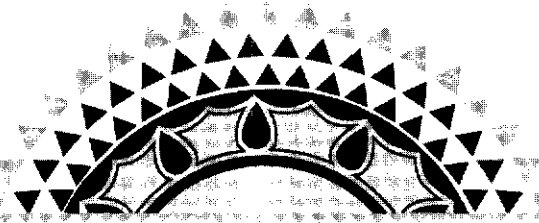
هیگ در مقاله‌ای با عنوان "در باب درجه‌بندی ادیان" می‌گوید: "منی‌توان اعتقاد داشت که همه ادیان در یک سطح برابر از ارزش و اعتبار هستند اما هیچ کس هم قادر به درجه‌بندی آنها نیست."

اما این نکته که ادیان متفاوتی با اعتقادات و دکترین‌های گوناگونی وجود دارند، از نظر الهیاتی چگونه قابل فهم است؟ این مسئله موقعی حاد می‌شود که بدانیم ادیان بیان‌کننده مسائل متضاد و گاه متناقضی هستند. هیگ برای حل این معضل به دو نکته مهم اشاره می‌کند: اول آنکه خداوند یا امر مطلق، نامتناهی و فراسوی فهم ماست. به نظر وی اگر بتوانیم خداوند را کاملاً توصیف کنیم و وجود درونی و حدود بیرونی وی را توضیح دهیم، آن دیگر خداوند نیست. خداوندی که بتوانیم با ذهن مان به وجود وی رسوخ کنیم و با کشتی اندیشه‌هایمان به کرانه‌های آن برانیم، صرفاً تصویری جزئی و محدود است. دوم آنکه، وقتی به نیایش‌ها و راز و نیاز سنت‌های دینی متفاوت نظر می‌افکنیم، متوجه نوعی همپوشانی و هم‌آمیزی بین آنها می‌شویم. این مسئله نکته‌ای اساسی در تفکر جان هیگ است. از دیدگاه هیگ روایات متعدد از واقعیت الهی درست هستند، به‌رغم اینکه همه آنها در تمثیل‌ها و قیاس‌های ناقص بیان شده‌اند و هیچ کدام حقیقت کامل نیستند. بنابراین مفاهیم متفاوت خداوند به عنوان یهوه، الله، کریشنا، یاراما آتما، تثلیث مقدس و نیز مفاهیم گوناگون ناشی از ساختار پنهان واقعیت همچون صدور ازلی برهمن، یا فرایند کیهانی گسترده منجر به نیروانا که بیانگر تصاویر قدسی هستند و هیچ کدام ذاتاً کامل و به نحو جامعی مطابق با سرشت نامتناهی آن واقعیت‌غایی نیستند. البته

هیگ تأکید می‌کند که هر مفهومی از خداوند یا وجود متعالی معتبر نیست بلکه تنها آن مفهومی که از تجربه وحیانی و از طریق یک سنت بزرگ عبادی آموخته شود و ایمان انسان را در طول سده‌های متوالی تداوم و استمرار بخشد، به طور محتمل مواجهه اصیل با واقعیت الهی را بازمی‌نمایاند. از این رو نگاه هیگ به چگونگی ظهور و گسترش امر الهی یا قدسی تنها منحصر به ادیان توحیدی نیست. او مانند اکهارت میان خداوند و امر الهی قائل به تفکیک می‌گردد. بر این اساس در کتاب خداوند نام‌های بی‌شماری دارد معتقد است که امر الهی یا الوهیت تنها یکی است اما در زمینه‌های فرهنگی متعدد، نموده‌های گوناگونی داشته است. در همین رابطه هیگ در باب ادیان غیرتوحیدی می‌نویسد: "به بیان خیلی محتاطانه، تصور می‌کنم که معنای الوهیت به عنوان امری غیرشخصی می‌تواند بازتاب جنبه‌ای از همان واقعیت نامتناهی باشد که به‌عنوان امر شخصی در تجربه‌های دینی توحیدی با آن مواجهیم."

هیگ حتی در توجیه اعتقادات هندوها نسبت به "نیگونا برهمن" و "ساگونا برهمن" تلاش می‌ورزد تا از چشم‌اندازی کثرت‌گرایانه به آنها بنگرد و حتی به نحوی عمومیت بخشد و آنها را به عنوان دو نحوه متفاوت رویارویی آدمی با امر الهی بشناساند. بدین معنا که اولی را نمایانگر خدای شخصی و دومی را نمایانگر خدای غیرشخصی می‌داند. هیگ بر این هر دو جنبه تأکید می‌کند.

به طور خلاصه، هیگ فلسفه دین خود را بر مبنای اصل حقیقت‌محوری که همان امر قدسی یا الوهی باشد، استوار می‌سازد. به نظر وی فلسفه وجودی همه ادیان فرارفتن از خودمحوری به سوی حقیقت‌محوری است. از این رو هر دینی که معتقدان خود را بدین حقیقت رهنمون سازد، از حقانیت برخوردار است. به قول هیگ همه ادیان در طول تاریخ ثابت کرده‌اند که قلمروهایی هستند که در آنها انسانها قادرند در مسیر تبدیل خودمحوری به خدامحوری پیشرفت کنند. پس نه تنها باید حقانیت ادیان دیگر را پذیرفت و راه نجات را منحصر به خود ندانست، بلکه باید اذعان کرد که چه بسا دیگران از ما به حقیقت نزدیک‌ترند. اما اگر ادیان بیانگر آن حقیقت غایی هستند، چگونه می‌توان ادعاهای حقانیت متناقض در آنها را فهمید؟ اگر هر یک از ادیان حقیقت واحدی را بیان می‌کنند، پس چرا در ظاهر با هم متفاوت، متضاد و بعضاً متناقضند؟ به بیان دیگر فرضیه کثرت‌گرایانه جان هیگ باید توضیح دهد که چگونه

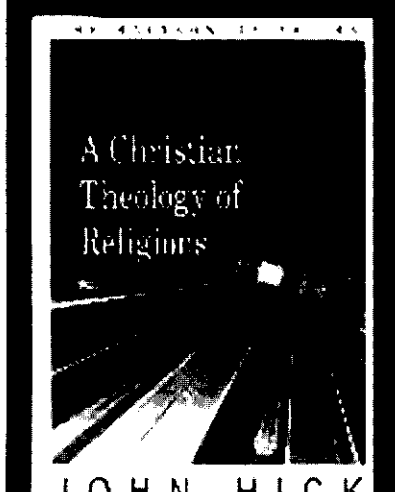
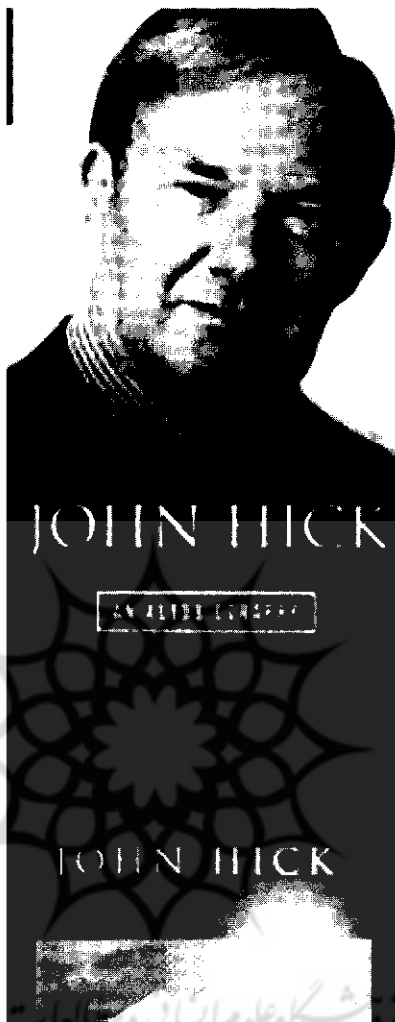


که کارآمدی بیشتری در ظهور قدیسان داشته باشد. اما هیک این مسئله را رد می‌کند و معتقد است که هدف اصلی هر سنت دینی ایجاد یک دگرذیسی اخلاقی در فرد است.

بنابراین - همان گونه که اشاره شد - کثرت‌گرایی دینی هیک ریشه در واقع‌گرایی انتقادی وی دارد. هیک در برابر طبیعت‌گرایان، غیرواقع‌گرایان و مطلق‌گرایان، ادیان را شیوه‌های مختلف تجربه، دریافت و زیست در ارتباط پویا با واقعیت الوهی که فراتر از ذهن آدمی است، می‌داند. بر این بنیاد، هسته اصلی فرضیه کثرت‌گرایانه دینی هیک بیان این نکته است که واقعیت غایی یا - به تعبیر وی - "امر واقع" بنیان همه تجربه‌های دینی است.

پرسش دیگری که در اینجا مطرح می‌شود این است: ادیان چگونه می‌توانند امر واقع را تجربه کنند، در صورتی که برداشت‌هایی متفاوت و بعضاً متناقض از آن دارند؟ هیک با وام‌گیری از اندیشه‌های ایمانوئل کانت می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد. وی با تمایز گذاشتن میان واقعیت غایی همچون "امری درخورد" و واقعیت غایی آن گونه که در فهم ما ظاهر می‌شود، به این نکته اشاره می‌کند که همه ادیان فهم خاص خود را متناسب با زمینه‌های تاریخی و فرهنگی‌شان از آن "امر واقع درخورد" ارائه داده‌اند، اما "امر واقع" به دلیل "درخورد بودن" حقیقتش را بر هیچ دینی نگشوده است. از این رو هیچ یک از سنت‌های دینی به "امر واقع درخورد" مستقیماً دسترسی ندارند. تنها هر یک بر اساس ظرفیتهای تاریخی و محدود خود دریافتی از آن را نمایانده‌اند. به نظر هیک دریافت‌های ادیان از "امر واقع" چونان یک عدسی عمل می‌کند. به این شکل که این عدسی مفهومی، واسطه انتقال آن می‌شود. بنابراین هر نامی را که بر این "امر واقع درخورد" گذاشته‌ایم، ضرورتاً انضمامی، تاریخی و مآلاً محدود است. از این رو یهوه، الله، کریشنا، پدر آسمانی، زئوس و... محصول حضور این جهانی حقیقت الوهی یا امر واقع درخورد هستند. با توسل به این بیان می‌توان گفت تثلیث مسیحی همان قدر تجلی اصیل "امر واقع" به‌شمار می‌رود که شیوا در تفکر هندو. از این رهگذر، هیچ یک از آنها توهم نیستند.

نکته دیگری که باید در اینجا به آن اشاره کرد، نحوه بیان "امر واقع درخورد" است. به نظر هیک آن عدسی‌ای که ادیان از طریق آن به کشف "امر واقع" می‌رسند، اسطوره است. تنها اسطوره می‌تواند محمل این واقعیت قرار گیرد. از نظر هیک ادیان از طریق اسطوره‌زایی درخورد، بیان "امر واقع" را ممکن می‌سازند. هیک در تعریف اسطوره



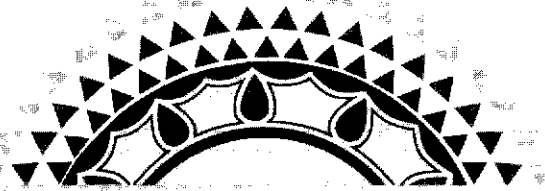
سنت‌های دینی گوناگون می‌توانند ادعاهای حقانیت متضادی داشته باشند، اما در همان حال تجلی اصیل آن واقعیت متعالی هم باشند؟ این مسئله ما را به نقطه چالش برانگیز دیدگاه‌های هیک سوق می‌دهد. بهتر است ابتدا به فهم مبانی فلسفی کثرت‌گرایی از دیدگاه هیک نظری بیندازیم.

مبانی کثرت‌گرایی دینی

فرضیه کثرت‌گرایی دینی جان هیک که برخاسته از دیدگاه واقع‌گرایی انتقادی اوست، بر چهار اصل استوار است: ۱. همه انسانها ذاتاً دینی هستند، ۲. تنوع اساسی باورهای دینی، ۳. وهمی و خیالی نبودن اعتقادات دینی و ۴. همه سنت‌های دینی داعیه تغییر مثبت در زندگانی پیروانشان را دارند.

دو اصل نخست برای همه آشکار و واضح است. بحث هیک از سومین اصل آغاز می‌شود؛ یعنی اینکه باورهای دینی، از جنس توهمات نیستند. شایان ذکر است که این دیدگاه هیک نقطه مقابل دو رهیافت دیگر، یعنی طبیعت‌گرایی و مطلق‌گرایی است. از دیدگاه طبیعت‌گرایان همه گزاره‌های دینی در باب واقعیت غایی نادرست و برخاسته هستند. تنها چیزی که هست، طبیعت است. گرچه هیک می‌پذیرد که جهان می‌تواند مطابق با الگوی طبیعت‌گرایانه تفسیر شود اما به این موضوع که اعتقادات دینی اموری وهمی هستند، باور ندارد. از سوی دیگر، هیک به دیدگاه غیر واقع‌گرایی دینی نیز انتقاد می‌کند. از نظر وی، گرچه غیر واقع‌گرایان به مفید بودن اعتقادات دینی نظر دارند، آن اعتقادات را مستقل از ذهن آدمی نمی‌دانند. طبق دیدگاه این گروه مثلاً اگر مسلمانان روزی پنج بار به درگاه خداوند نماز می‌گزارند چیزی مستقل از دریافت‌شان را نمی‌پرستند. به بیان دیگر غیر واقع‌گرایان برای اعتقادات دینی جدا از ذهن فرد، استقلال و ارزش قائل نیستند. خلاصه آنچه واقع‌گرایی انتقادی هیک را از این گروه متمایز می‌کند این است که وی برای ایزه‌های اعتقادات دینی خودپایندگی ذاتی مستقل از ذهن انسان قائل است.

موضع دیگر جان هیک در ارتباط با مطلق‌گرایان است. مطلق‌گرایان می‌گویند که تنها یک سامانه دینی حقیقی وجود دارد و دیگر ادیان غیرحقیقی هستند. به نظر هیک مطلق‌گرایی تنها هنگامی پذیرفتنی به نظر می‌آید که فرد با تکیه بر سنت‌های دینی خودش سخن می‌گوید، اما اگر نظر مطلق‌گرایان را در بست بپذیریم، باید انتظار ارائه دلایل تجربی را هم داشته باشیم. در صورتی که مسئله از این قرار نیست. مثلاً برخی مطلق‌گرایان مسیحی معتقدند که تنها دینی از حقانیت بیشتری برخوردار است



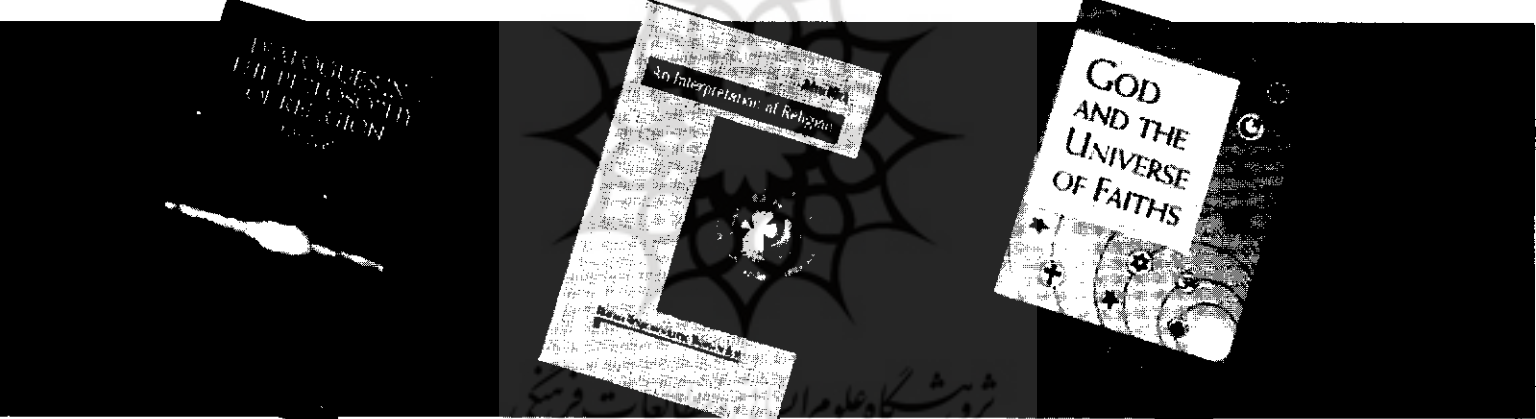
شیوه‌های فرهنگی مختلف سر برآورده‌اند، دربردارنده ادراکات ما راجع به حقیقت غایی هستند و در درون هر یک از آنها تحول بشر از خودمحوری به سوی حقیقت‌محوری صورت می‌پذیرد. بنابراین تفاوتها و تعارضهای موجود در ادیان از گونه‌ای نیست که مانع همزیستی و گفت‌وگوی ادیان شود بلکه اگر بپذیریم که حقیقت غایی یا امر واقع در خود فراسوی دسترس سخن و ذهن هر یک از ماست، براحتی می‌توان به گفت‌وگویی سازنده و برپار در میان سنت‌های دینی مختلف اندیشید.

آثار

۱. **خداوند نامهای بی شماری دارد، انتشارات ماکسیمیلیان، لندن، ۱۹۸۰**
 هیک در این کتاب به بحث درباره کثرت‌گرایی دینی می‌پردازد. به نظر وی نگرش کثرت‌گرایانه با حسی توأم با احترام ژرف با ادیان دیگر مواجه می‌شود. او در این کتاب به بررسی مجدد دکترین تجسد در

داده است. وی یادآوری می‌کند که تعارضهای موجود در ادیان، در سه سطح نمودار می‌شود: ۱. تعارضهای ناشی از مسائل تاریخی، ۲. اختلافهای مربوط به واقعیت‌ها و مسائل فراتاریخی و ۳. تعارضهای ناشی از دریافتهای متفاوت از امر واقع. به نظر هیک هیچ کدام از این سه سطح اختلاف به گونه‌ای نیست که کثرت‌گرایی دینی مورد نظر وی را مخدوش کند. هیک معتقد است که تعارضهای گفته شده، ذاتی دین نیستند. مثلاً مسیحیان و مسلمانان درباره رحلت مسیح (ع) با یکدیگر توافق ندارند. مسلمانان معتقدند که مسیح(ع) به صلیب کشیده نشد ولی مسیحیان برعکس بر تصلیب مسیح (ع) تأکید دارند. حتی میان پیروان یک دین خاص نیز اختلافاتی شایع است. برای نمونه پروتستان‌ها بر این باورند که مسیح (ع)، پطروس حواری را به عنوان اولین پاپ برگزید ولی کاتولیک‌ها این باور را نمی‌پذیرند. با

می‌گوید: از نظر من اسطوره داستان یا روایتی نیست که لفظاً حقیقی باشد، بلکه اسطوره وضعیت مناسبی نسبت به موضوعش برمی‌انگیزد. از این رو اسطوره چیزی است که بدرستی ما را به آنچه نمی‌توانیم از آن به بیان غیراسطوره‌ای سخن بگوییم، رهنمون می‌سازد. به طور خلاصه دیدگاه کثرت‌گرایانه جان هیک را می‌توان بدین گونه طبقه‌بندی کرد: ۱. واقعیتی الهی یا امر واقع در خود وجود دارد که منبع غایی همه تجربه‌های دینی بشر است. ۲. هیچ سنت دینی، دریافت مستقیمی از امر واقع در خود ندارد. ۳. هر سنت دینی شیوه اصیلی ارائه می‌دهد که در آن امر واقع در خود دریافت و تجربه می‌شود. ۴. امر واقع در خود از هر توصیفی چه مثبت و چه منفی فراتر می‌رود و ۵. دریافتهای هر دینی از امر واقع در خود لزوماً تاریخی. فرهنگی بوده و به تبع آن محدود و ناقص است.



مسیحیت روی می‌آورد. هیک در این کتاب مدعی می‌شود که ارتباط حقیقی با خداوند از طریق سنتهای دینی مختلف شکل می‌گیرد و در نهایت هر دینی راهی به سوی آن حقیقت متعالی است.

۲. **شر و خدای عشق. انتشارات پالگرا و مک میلان، ۱۹۸۵**

این کتاب مروری بر نظریه تئودیهسه (دفاع از خیر و قدرت مطلق خداوند با توجه به وجود شر) در غرب، یعنی از زمان سقراط تا سده بیستم است. هیک به نقد آرای سنت آگوستین مبنی بر توهم وجود شر و سپس به بیان اندیشه‌های ایرنئوس می‌پردازد. از نظر ایرنئوس وضعیت آغازین انسان در بهشت حاکی از یک تمامیت کودکانه بوده تا یک تمامیت کامل. بنابراین طبق نظریه ایرنئوس انسان پس از هبوط وضعیت بهتری نسبت به انسان ساکن در بهشت داشته است. بی‌شک این نکته مخالف با اندیشه‌های رایج مسیحی است.

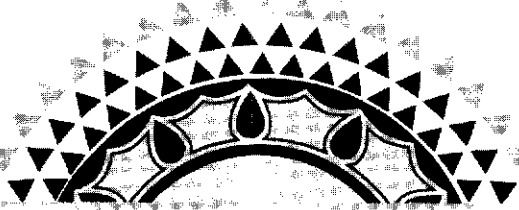
وجود این تعارضها و اختلافها چگونه می‌توان به مفاهیم اندیشید؟

هیک معتقد است که این عدم توافقیها اگر از نوع تاریخی باشد، با کاربرد متدهای تاریخی قابل حل است. درواقع بسیاری از این نوع مدعاها هیچ تضمین مستقلی بیرون از سنتی که آن را بیان می‌کند، ندارند. از این رو باید با هر یک از این اختلافها تساهل آمیز و مداراچویانه برخورد کرد؛ بویژه هنگامی که آنها موضوع اصلی آن دین نیستند، یعنی اگر آنها را از دین مورد نظر بگیریم، اصل آن دین زیر سؤال نمی‌رود. یا مثلاً نامها و عنوان‌هایی که هر یک از ادیان به فراخور دریافت و فهم خود از امر واقع بر آن نهاده‌اند، اگرچه متفاوت و حاکی از تعارض در سطح برداشت‌هاست، دلیل حقانیت یکی بر دیگری نیست.

هیک می‌گوید: "منظورم از کثرت‌گرایی این است که سنت‌های دینی بزرگ عالم که از درون

کثرت‌گرایی دینی دعوی حقانیت و گفت‌وگوی ادیان

بنا بر آنچه گفته شد، اگر همه ادیان به صورت اصیلی مواجهه با امر واقع را تجربه می‌کنند، پس هیچ گاه دور نیست اگر به تعارضاتی در میان ادیان برخوردیم. اما عده‌ای معتقدند که این ادعاهای حقانیتی متعارض در ادیان، نظریه کثرت‌گرایانه جان هیک را به چالش می‌کشد، بویژه در جهان پس از یازدهم سپتامبر و در هزاره سوم که مفاهیم و گفت‌وگوی ادیان امری ضروری به نظر می‌آید. گرچه هیک می‌پذیرد که هر یک از ادیان ادعای حقانیتی دارند که بعضاً با دیگران متضاد است، به هیچ وجه آن را مانعی در فهم کثرت‌گرایی دینی و همزیستی و هم‌اندیشگی ادیان نمی‌داند. به نظر وی دیدگاه کثرت‌گرایی دینی تسهیل‌کننده امر گفت‌وگوی میان ادیان است. هیک در کتاب تفسیری از دین، فصلی را به این مسئله اختصاص



۳. خوانش‌های کلاسیک و معاصر در فلسفه دین، چاپ سوم، ۱۹۸۹

هیک در این کتاب به مطالعه و پژوهش در آرای اندیشمندان و فیلسوفان کلاسیک و معاصر در باب دین می‌پردازد.

۴. فلسفه دین، چاپ چهارم، ۱۹۸۹
هیک در این اثر، تحلیلی روشن و جامع از همه حوزه‌های فلسفه دین ارائه می‌دهد. از این رو کتاب حاضر به مطالعه در مسئله شر، معجزه، زندگانی پس از مرگ در سنت‌های غربی و شرقی و... اختصاص یافته است.

۵. تفسیری از ادیان: پاسخهای انسانی به امر متعالی، انتشارات دانشگاه ییل، ۱۹۸۹

این کتاب در واقع توجیهی است عقلانی برای پاسخ به بسیاری از ابهامات بشر. هیک ادیان گوناگون را به لحاظ فرهنگی نمودهای متفاوت

شر، تفسیر کتابهای مقدس و... نگرش جامعی در باب کثرت‌گرایی دینی و مسائل الهیاتی معاصر ارائه می‌کند. وی در این کتاب با مقایسه جهان بطلمیوسی با جهان کپرنیکی، بر این نظر است که همان‌گونه که کپرنیک اثبات کرد خورشید مرکز عالم است و زمین ما به دور آن می‌چرخد، نگرش کثرت‌گرایانه دینی می‌گوید که نه تنها مسیحیت بلکه هیچ دینی در مرکز جهان ادیان قرار ندارد. در واقع خداوند چونان خورشیدی تابان، هسته و مرکزی است که همه ادیان بر گرد آن می‌چرخند.

۷. بعد پنجم، ۱۹۹۹
هیک در این اثر با مطالعه در عرفان به زمینه مشترکی اشاره می‌کند که اندیشه‌های عرفانی بر آن بنا شده‌اند، یعنی تلاش برای رسیدن به امر واقع (خداوند). او این دیگر متعالی را در پس همه سنتهای دینی می‌بیند. هیک نیز به خوش‌بینی همه این سامانه‌های اعتقادی و نیاز به اعمال

۹. گفت‌وگوهایی در فلسفه دین.

انتشارات پالگرا و مک میلان، ۲۰۰۱

این کتاب حاوی مجموعه مقالات هیک در باب شناخت ادیان جهان به عنوان تجلی‌های متفاوت وصول به واقعیت متعالی است. او در این کتاب به گفت‌وگو با فیلسوفان و متألهان پروتستان و کاتولیک و پروتستان‌های انجیلی می‌پردازد. از این جهت کتاب مشتمل بر مباحث زنده‌ای در حوزه فلسفه دین و الهیات معاصر است.

۱۰. جان هیک، یک زندگینامه خودنوشت، انتشارات وان‌ورلد، ۲۰۰۳

جان هیک در کتاب حاضر، داستان زندگی‌اش را بر محور تحولات فکری خود بازگو می‌کند. با خواندن این زندگینامه خودنوشت می‌توان با سیر اندیشه و عقاید هیک از نخستین سالهای ورود وی به جرگه کشیشان پرسبیتی تا ورود به عرصه دانشگاه و مطالعه فلسفه و پیدایی اولین نشانه‌های تغییر و تحول در نگرش‌ها و



John Hick

مشروطی می‌داند که در جهت یافتن پاسخ این ابهامات کوشیده‌اند. از این رو کتاب یادشده فضای فکری جدیدی برای بازاندیشی بعد دینی وجود انسانی می‌گشاید. به نظر هیک سنت‌های دینی مختلف در حکم پاسخهایی به واقعیت متعالی (خداوند) هستند. بنابراین مقیاس موفقیت یک دین منوط به توانایی آن در سوق دادن مردم به نجات و رستگاری از طریق ارائه این پاسخهاست.

۶. خدا و جهان ادیان، انتشارات وان‌ورلد، ۱۹۹۳

جان هیک در این کتاب علاوه بر اینکه به ارائه راههای متعدد برای فهم واقعیت الهی می‌پردازد، به مفاهیم اساسی مسیحیت و دیگر تجربه‌های دینی اشاره می‌کند. او می‌کوشد از طریق بیان اشتراکات ادیان گوناگون، بسترهای لازم را برای گفت‌وگوی بین دینی در جهان معاصر آماده سازد. هیک با بحث در زمینه معنای رنج، تجسد عیسی، خداوند و

۸. استعاره خداوند متجسد، انتشارات ای‌سی‌ای، چاپ دوم، ۱۹۹۳

هیک در این اثر ضمن اینکه می‌کوشد مسیحیت معاصر را با واقعیت متکثر دنیای ادیان تطبیق دهد، به بررسی اسطوره تجسد خداوند در عیسی که موجد مناقشات زیادی در طول تاریخ مسیحی بوده، می‌پردازد. او نظریه شورای کالسدون مبنی بر طبیعت انسانی و طبیعت الهی مسیح را به باد انتقاد می‌گیرد و تأکید می‌کند که امر تجسد خداوند در مسیح را باید به عنوان امری استعاری و اسطوره‌ای در نظر گرفت. هیک می‌گوید که عیسی هیچ‌گاه نفرمود که تجسد خداوند یا مظهر تجسم اوست، بلکه پس از درگذشت وی شورای نقیه و کالسدون بر این مسئله (تجسد) اجماع کردند. بسیاری از پژوهشگران کتاب حاضر را منشأ انقلاب کپرنیکی در الهیات مسیحی معاصر می‌دانند.

اندیشه‌های وی آشنا شد. به علاوه این کتاب حاوی اطلاعات سودمندی در باب موضوعات گوناگون فلسفه دین، الهیات، ادیان جهان و... است.

منابع:

- 1- An Introduction for Religion, by: John Hick (New Haven, Conn: Yale University Press, 1989)
- 2- A John Hick Reader, by: Paul Badham, Philadelphia: Trinity Press Intl, 1990.
- 3- God Has Many Names, by: John Hock, Lodon: MacMillan, 1980.
- 4- John Hiick's Pluralistic Hypothesis and the Problem of Coflicting Truch-Claims, by: Keith E. Johnson, in the Tellin the the Truth Project, 1997.
- 5- Kant's Epistemological Model and Religious Pluralism, by: Davidsedivy, Highlands Ranch High School, Colorado.